

عملکرد حضرت علی علیه السلام در دشمن شناسی و رویارویی با دشمنان

مریم مظاهری^۱، محمدعلی حسینی^۲، محمد طاهر یعقوبی^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

^۳ استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه پیام نور

چکیده

در هر حکومتی، حاکم با دو نوع دشمن روبه رو است؛ یکی، دشمن داخلی و دوم؛ دشمن خارجی. از این دو نوع دشمن، پیچیدگی و شناخت دشمن داخلی به مراتب از دشمن خارجی بیشتر است و از ظریف ترین نوع دشمن شناسی است. دشمن شناسی، یکی از مهمترین شاخصه های حکومت امام علی (ع) است که آنحضرت با درایت بالای خود جریان خوارج و جنگ نهروان را به نتیجه رسانید و این از حساس ترین مرحله دشمن شناسی در حکومت امام (ع) بود؛ زیرا تشخیص جنگیدن با دشمن داخلی یعنی آنهایی که به لحاظ ظاهری دارای چهره ای عابد نما بودند، کاری بس مشکل بود. بنای رفتار امام (ع) در برخورد با دشمنان بر رحمت و مدارا بود و تا آنجا که می شد تحمل می نمودند و تا دست به اقدام براندازانه نمی زدند امام (ع) به مقابله با آنان بر نمی خاستند، و با راهکارهایی همچون صلح گرایی، گفتگو، مدارا و... با دشمنان رفتار می کردند.

واژه های کلیدی: دشمن شناسی، حکومت، عملکرد امام علی (ع)، دشمنان داخلی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

شناخت دشمن و دشمن شناسی از اصلی ترین وظایف مردم و حاکمان است. امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و دیگر ائمه اطهار (ع) تلاشهای زیادی در جهت معرفی دشمن به جامعه مسلمین انجام دادند. که مهمترین رمز پیروزی آنها به ویژه پیروزی نهضت حسینی در این بود که دشمن را به مردم معرفی کردند، امام علی (ع) در خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه شناخت دشمن را رمز بینش می دانند. و بیشترین تاکیدشان بر دشمنانی است که وجودشان تهدید جدی برای حکومت بوده است. دشمنان امام (ع) عبارتند از:

یک: قاسطین و مارقین (خوارج)، این گروه از دشمنان خارج از محدوده حکومت امام علی (ع) بودند که نه تنها حاضر به بیعت با حضرت نبودند بلکه به دنبال سرنگونی حکومت و به دست گرفتن قدرت بودند.

دوم: ناکثین و منافقین، این گروه از دشمنان که از بطن جامعه برخاستند و باعث ایجاد تنش و ناسازگاری در جامعه شدند.

بنای رفتار امام (ع) در برخورد با دشمنان تا آنجا که دشمنان دست به اقدام براندازانه نمی زدند امام (ع) هم به مقابله با آنان بر نمی خاستند و با رحمت و مدارا تحمل می نمودند و در عین حال هوشیارانه امور را زیر نظر داشتند تا راهی برای بازگشت آنان به سوی حق بیابند.

این مقاله، با هدف دشمن شناسی و عملکرد امام علی (ع) در مقابل دشمنان به مباحث مفهوم شناسی و اقسام آن، ضرورت دشمن شناسی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه و عملکرد حضرت علی علیه السلام در رویارویی با دشمنان پرداخته است.

مفهوم دشمن شناسی و اقسام آن

در فرهنگ دهخدا، دشمن به معنی زشت ذات، زشت خوی؛ این کلمه مرکب است از «دش» به معنی بد و زشت؛ و «من» به صورت مرکب می شود: زشت خوی و زشت ذات. (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۲۳، ص ۱۲)

در فرهنگ عمید، دشمن به معنای کسی است که ضرر می رساند و گروهی که شخص با آنها جنگ می کند. همچنین، به معنای بدخواه، عدو، خصم، کسی که بدی و زیان کس دیگر را بخواهد. (عمید، ۱۳۶۳: ص ۹۵۳)

دشمن در اصطلاح به آن کسی که ضرر می رساند اطلاق می شود و اصطلاحات هم معنا با آن عبارت است از: حریف، ضد، مخالف، معارضی. (پیر نجم الدین، ۱۳۹۷: ص ۱۶)

از دیدگاه امام علی (ع) دشمن بر دو نوع است: دشمن آشکار و دشمن پنهان. یا به دشمن داخلی، خارجی تقسیم می شود: دشمن داخلی دشمنی است که از دل جامعه و از بین مردم یک جامعه برمی خیزد و دشمن خارجی دشمنی است که از خارج مرزهای یک جامعه بوده و در بین مردم آن جامعه زندگی نمی کند.

از نگاه دیگر؛ در نهج البلاغه به چهار نوع از دشمن اشاره شده است:

۱- دشمنی انسان با خودش ۲- دشمنی شیطان با انسان ۳- دشمن شخصی ۴- دشمن اجتماعی

اولین نوع، دشمنی انسان با خویش است؛ زیرا در جامعه ای که انسان ها نتوانند بر نفس خویش چیره شوند و عنان آن را دست بگیرند انسانیت از آنجا می رود، چرا که خدای این افراد، نفس ها و امیالشان خواهد بود.

دومین دشمن بزرگ انسان از دیدگاه امام علی (ع) شیطان است. شیطان قبل از آنکه به عالم خاکی پاگذارد شمشیر دشمنی را از رو بسته و تا قیامت از پای نخواهد نشست.

سومین نوع دیگری از دشمنی ها، دشمن یک فرد فرض شده است کسی که در به هلاکت انداختن و نابودی انسان حریص است و دائما انسان را از سعادت و پله های ترقی باز می دارد. دشمن با تمام قوا در برابر انسان دست به کار شده و او را به سوی انحطاط می کشاند.

چهارمین نوع از دشمن در نهج البلاغه که در اجتماعات انسانی نمود بیرونی بیشتری دارد و در تمدن سازی ها به این دشمن بیشتر بها داده شده دشمن اجتماعی است. این نوع از دشمن برای عموم افراد و جامعه بوده و علیه حکومت و حاکمیت انسانها می باشد و در مسیر برنامه ای است که خداوند برای رسیدن به سعادت طراحی کرده است.

بنابراین، دشمن در بعد اجتماعی به گونه ای است که انسانها را از ارزش های اصلی و الهی باز می دارد و به طرف آنچه به نفع خود است می کشاند و شیطان مدیریت این پروسه عظیم را بر عهده گرفته و از منافقان و سست عنصران کمال استفاده و بهره برداری را می کند.

ضرورت دشمن شناسی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه

در عرصه طبیعی، انسان تا آنجا که دشمن را شناخته در دفع آن کوشیده و به موفقیت دست یافته است. از اساسی ترین شرایط موفقیت در تمامی عرصه ها و از اصلی ترین وظایف مردم و حاکمان، شناخت دشمن است. امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و دیگر ائمه اطهار (ع) تلاشهای زیادی در جهت معرفی دشمن به جامعه مسلمین انجام دادند و مهمترین رمز پیروزی آنها به ویژه پیروزی نهضت حسینی در این بود که دشمن را به مردم معرفی کردند. اصبع بن نباته از امام علی (ع) چنین نقل می کند: قرآن در سه بخش نازل شده است: یک سوم درباره ما و دشمنان ما، یک سوم در سنن و امثال و یک سوم در فرائض و احکام دینی (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۴۶۵) پیامبر (ص) در شناخت دشمن می فرماید: «أَلَا وَإِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ؛ آگاه باشید، عاقل ترین مردم کسی است که خدایش را بشناسد و از او پیروی کند و دشمن را نیز بشناسد و آنگاه نافرمانیش نماید.» (دیلمی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۷). همچنین، در حدیثی دیگر از پیامبر اکرم (ص) آمده است: مردم اگر ده چیز را می شناختند سعادت دنیا و آخرتشان تأمین می شد؛ یکی از آنها شناخت ابلیس (دشمن) و یارانش می باشد. (مجلسی، ۱۳۱۵، ج ۷۷، ص ۱۷۹)

امام علی(ع) در خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه شناخت دشمن را رمز بینش می‌داند و می‌فرماید: « اَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكُّهُ ، و لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ ، و لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ...؛ و بدانید که رشد در نمی‌یابید مگر اینکه رشد و انهادگان را بشناسید و هرگز به کتاب خدا چنگ نمی‌زنید ، مگر اینکه فروفکننده آن را چنان که باید شناخته باشید.» امام (ع) بخش عظیمی از تلاش خود را در دوره حکومت به افشاگری چهره دشمنان قرار دادند . (رضی، ۱۳۹۴، خطبه ۱۴۷)

امام جواد (ع) نیز یکی از ارکان مهم دفاع را شناخت دقیق دشمن دانسته و می‌فرماید :

مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أَعْيَتْهُ الْمَصَادِرُ ؛ کسی که راه ورود به کاری را نشناسد ، راه برون شدن از آن درمانده اش می‌کند . (دیلمی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۹)

نتیجه می‌گیریم که ؛ ضرورت دشمن شناسی زمانی آشکار می‌شود که حق و باطل مشتبه گردد . در چنین ایامی است که عده ای به بهانه دفاع از حق از باطل پشتیبانی می‌کنند. بیان معیارهای تشخیص حق و باطل راهگشا خواهد بود که مسئولیت آن در هر عصری به عهده علمای ربانی است. امام علی (ع) در خطبه ۵۰ نهج البلاغه در این باره می‌فرماید: اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید . اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت الهی اند نجات خواهند یافت . (رضی، ۱۳۹۴، خطبه ۵۰)

عملکرد حضرت علی علیه السلام در رویارویی با دشمنان

در هر حکومتی، حاکم با دو نوع دشمن روبه رو است؛ یکی؛ دشمن داخلی و دوم؛ دشمن خارجی . که از این دو نوع دشمن، پیچیدگی و شناخت دشمن داخلی به مراتب از دشمن خارجی بیشتر است. شناخت دشمن داخلی از ظریف ترین دشمن شناسی است که آن را حضرت علی(ع) با درایت بالای خود که به جریان خوارج و جنگ نهروان منجر شد به نتیجه رسانیدند و این از حساس ترین مرحله دشمن شناسی در حکومت حضرت علی (ع) بود؛ زیرا تشخیص جنگیدن با آنهایی که به لحاظ ظاهری دارای چهره ای عابد نما بودند، کاری مشکل بود .

در این بخش از مقاله ابتدا به معرفی مهم ترین دشمنان امام علی (ع) از جمله ؛ قاسطین و مارقین (خوارج) ، ناکثین و منافقین می‌پردازیم و سپس اصول اخلاقی امام علی (ع) در برخورد با دشمنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) معرفی مهمترین دشمنان امام علی (ع)

در این قسمت از تحقیق بیشترین تاکید بر دشمنانی است که وجودشان تهدید جدی برای حکومت حضرت علی (ع) بوده است. این دشمنان عبارتند از:

یک: قاسطین و مارقین (خوارج)، این گروه از دشمنان خارج از محدوده حکومت امام علی (ع) بودند که نه تنها حاضر به بیعت با حضرت نبودند بلکه به دنبال سرنگونی حکومت و به دست گرفتن قدرت بودند.

دوم: ناکثین و منافقین، این گروه از دشمنان کسانی هستند که از بطن جامعه برخاستند و باعث ایجاد تنش و ناسازگاری در جامعه شدند.

۱- منافقین

اولین زیر مجموعه، منافقینی بودند که ابتدا با امام (ع) بدون اکراه و اجبار بیعت کردند اما با گذشت زمان از حلقه بیعت کنندگان خارج شده و در زمره دشمنان قرار گرفتند. ناکثین آغازگران فصل نبرد با شمشیر به روی خلیفه مسلمین بودند که در راس آنها طلحه و زبیر بود. نخستین کسانی که بعد از قتل عثمان با امام (ع) بیعت کرده و بعد از اندک زمانی بیعت را شکستند.

در حقیقت، بسیاری از دشمنان فردی انسان در نهج البلاغه با صفت منافق و منافقان شناخته می شود آنان که انسان را گمراه کرده و از رسیدن او به سعادت ناراحت و از لغزشش خوشحال می شوند و ظاهری فریبنده و باطنی منفور دارند. حضرت آنان را این گونه توصیف می کند:

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ، مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ، لَا يَتَأْتَمُّ وَلَا يَتَحَرَّجُ (رضی، ۱۳۹۴، خطبه ۲۰۹)

نخست شخص منافقی است که اظهار ایمان می کند و نقاب اسلام بر چهره می زند، نه از گناه باکی دارد و نه از آن دوری می کند و از روی عمد به پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) دروغ می بندد.

گاهی یک انسان، انسانهای بی شماری را گمراه و پایه ظلم در تاریخ بشری می شود. این فرد در دریای جهالت غرق بوده و دیگران را در این دریا غرق می کنند. یکی از بزرگترین دشمنان امام (ع) که نماد بزرگ ترین فرد و دشمن انسانها دانسته شده معاویه بن ابی سفیان ملعون است. امام (ع) در نامه ای به این فرد پست و پلید که باعث هلاکت شمار زیادی از انسانهای عصر خود شده و بسیاری را به گمراهی کشانده و پایه های ظلم و فساد را در طول تاریخ بنا نهاده این گونه می فرماید:

وَأَرْدَيْتَ جَيْلًا مِنَ النَّاسِ كَثِيرًا، خَدَعْتَهُمْ بِغَيْبِكَ وَ أَلْفَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ، تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ وَ تَتَلَاطَمُ بِهِمُ الشَّبِيهَاتُ؛ فَجَارُوا فَجَارُوا عَنْ وَجْهِتِهِمْ وَ نَكَّصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ وَ تَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ وَ عَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ، إِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ، فَإِنَّهُمْ فَارَقُواكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ وَ هَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مَوَازِرَتِكَ، إِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى الصَّعْبِ وَ عَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ؛ فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةُ فِي نَفْسِكَ وَ جَادِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ وَ الْأَجْرَةَ قَرِيبَةً مِنْكَ، وَ السَّلَامُ. (رضی، ۱۳۹۴، نامه ۳۲)

بسیاری از مردم را به گمراهی خویش فریب دادی و به تباهی افکندی و به امواج نفاق خود سپردی. ظلمت گمراهی آنان را فرا گرفت و در تلاطم شبهه ها گرفتار آمدند و از راه راست خود دور گشتند و چونان کسی که بر روی پاشنه های خود بچرخد به عقب باز گردیدند و بار دیگر به نیاکان خویش متکی شدند و بر آنها بالیدند، جز اندکی از اهل بصیرت، که چون تو را شناختند،

از تو جدا شدند. و یاریت را فرو گذاشتند و به سوی خدا گریختند. زیرا تو ایشان را به کاری صعب وامی داشتی و از راه راست منحرف می ساختی . پس، ای معاویه، در دل از خدای بترس و افسار خود از کف شیطان به در کن. زیرا دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده است . والسلام.

نتیجه می گیریم که ؛ بنای رفتار امام بر رحمت و مدارا بود و تا آنجا که می شد تحمل می نمود و تا آنان دست به اقدام براندازانه نمی زدند امام به مقابله با آنان بر نمی خاستند .

۲- ناکثین

نکت به معنای عهد شکستن و به هم زدن معامله می باشد . (عمید، ۱۳۶۳، ذیل واژه نکت) از این رو به این گروه که مخالفت خود را آشکار کردند ناکثین گفته می شود. چرا که این عده عهد و پیمان و بیعت خود با امام (ع) را شکسته و در زمره دشمنانش قرار گرفتند. (رشاد، ۱۳۸۰، ص ۳۱۷، ۲۱۸)

پس از آن که طلحه و زبیر از دستیابی به خواسته های قدرت طلبانه و امتیاز جویانه خود مایوس شدند تصمیم به مخالفت و مقابله با امام و حکومت وی گرفتند . در این هنگام خبر یافتند که عایشه در مکه پرچم مخالفت با حکومت علی (ع) را برافراشته و سخنانی در خونخواهی عثمان مطرح کرده و مردم را به یاری خود برای طلب خون عثمان فرا خوانده است و نیز آگاه شدند که کارگزاران عثمان از جمله مروان بن حکم پسرعموی عثمان و یعلی بن منیه استاندار عثمان در یمن و عبدالله بن عامر کریز پسر دائی عثمان و استاندار عثمان در بصره از ترس حکومت عدالت از مناطق مختلف با اموالی که از بیت المال مسلمانان به یغما برده بودند به مکه گریخته و به عایشه پیوسته و در تدارک ایجاد فتنه اند . طلحه و زبیر وقتی زمینه را آماده دیدند ، نزد امام (ع) رفتند و از او اجازه خواستند که به عمره بروند . امام(ع) آنان را از خیانت و پیمان شکنی بر حذر داشت و آن دو سوگند یاد کردند که قصد پیمان شکنی را ندارند. (بغدادی، ۱۴۱۳، ص ۱۶۶)

شواهد حاکی از آن بود که کارگزاران فتنه جمل حاضر به شنیدن سخن حق و بازگشت از مسیر باطل خود نبودند ولی امام (ع) بر رحمت و مدارای خود پای می فشرد و تلاش می کرد راهی برای بازگشت آنان به حق بیابد . از این رو نامه ای برای طلحه و زبیر و عایشه نوشت و در آن از حرمت اسلام سخن گفت و آنان را درباره عملکردشان بیم داد و اعمال زشت آنان را در کشتار دست جمعی از مسلمانان و آنچه را که نسبت به عثمان بن حنیف انجام داده بودند یادآور شد و آنان را موعظه و نصیحت کرد و به اطاعت و فرمانبرداری فرا خواند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۱)

نتیجه می گیریم که ؛ بنای رفتار امام با ناکثین هم بر رحمت و مدارا بود و تا زمانی که ناکثین خروج نکردند و دست به اقدام براندازانه نزدند امام(ع) به مقابله با آنان بر نخاستند ولی در عین حال که هوشیارانه امور را زیر نظر داشتند دنبال راهی برای بازگشت آنان به حق بودند.

۳- خوارج (مارقین)

در سال ۳۷ هجری از درون جنگ صفین فتنه ای متولد شد که به سبب آن مردم به سرعت از مسیر حق و عدالت خارج شدند و مارقین نام گرفتند. از فرمان پیشوای حق طلبان و عدالت پیشگان بیرون رفتند و بر امام (ع) شوریدند و خوارج نام گرفتند.

آنان مردمانی بودند ظاهر بین، بی بصیرت، متحجر، خشک مغز، فاقد تفقه، کج فهم، جاهل، عبادت پیشه، شجاع و متهور، خشن و تند خو، تنگ نظر و کوتاه بین، حق جو. به سبب این ویژگی ها به سرعت در راه باطل فرو رفتند و برپاورهای نادرست خود اصرار ورزیدند و مشکلات بسیار و مصائب بس ناگوار در حکومت امام(ع) ایجاد کردند ولی امام (ع) رحمت فراگیر خود را از آنان دریغ نکردند و تا آنجا که روا بود به آنها محبت نمودند و با مدارا تحملشان کردند و تا زمانی که به مردمان تعدی نکردند و دست به خون نیالودند حقوقشان را پاس داشتند.

آنچه در رفتار امام (ع) با خوارج درخشندگی خاصی دارد محبت و رحمت و مدارای امام (ع) نسبت به آنان است که بخش عمده ای از آنان با رفتار امام (ع) به راه آمدند و از هلاکت نجات پیدا کردند.

۴- قاعدین

قاعد به معنای نشسته و کسی که از رفتن به جنگ خودداری کرده می باشد. (عمید، ۱۳۶۳، ذیل واژه قاعد) نخستین گروهی که بانگ مخالفت با حضرت را سر دادند و باب دشمنی را به وضوح آشکار نمودند. قاعدین یعنی کسانی که جهاد با اهل قبله را محکوم کرده و کناره گیری از نبرد با معتقدین زبانی به دین اسلام را بر شرکت کردن در جهاد ترجیح می دانند. این گروه در دوران امام (ع) پشتوانه حدیثی داشته و کناره گیری از نزاع های داخلی جهان اسلام را به همه توصیه کرده و شرکت کنندگان در نبرد ها را باطل و ستمگر می دانستند.

قاعدین در سرتاسر دوران خلافت امام علی(ع) با تاکید بر بیان سخنان پیامبر(ص) و ایجاد حس دینی، مردم را از یاری امام (ع) بازداشته و عملاً باعث استحکام قدرت معاویه و حکومت امویان می شدند. تفکر کناره گیری از نزاعهای داخلی جهان اسلام در عهد امام (ع) رشد زیادی داشت و گروه قاعدین کسانی بودند که به قول امام (ع) حق و باطل را با یک دید نگاه می کردند و فرقی بین آن نمی گذاشتند. امام درباره عملکرد این گروه این چنین می فرماید:

خَذَلُوا الْحَقَّ، وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ. (رضی، ۱۳۹۴، حکمت ۱۸) حق را واگذاشتند و باطل را یاری نکردند.

نتیجه می گیریم؛ که رفتار امام(ع) با قاعدین هم بر مبنای محبت و رحمت و مدارا نسبت به آنان است. که بخش عمده ای از آنان با رفتار امام (ع) به راه آمدند و از هلاکت نجات پیدا کردند.

(ب) اصول اخلاقی امام علی (ع) در برخورد با دشمنان

۱- پرهیز از آغاز کردن جنگ و دعوت به آن

از مسلمات سیره نظامی امام علی(ع) این بود که هرگز در هیچ جنگی پیشگام نبودند. امام (ع) در سخت ترین شرایط نظامی هم از طرف دشمن تحت فشار قرار داشت و دشمن برای جنگ عجله نشان می داد و هم از طرف یاران تحت فشار قرار داشت که زودتر به مقابله بپردازد و کار را یکسره نمایند. اما امام (ع) اجازه آغاز کردن جنگ را نمی دادند و پیوسته از این امر پرهیزشان می دادند.

امام (ع) هرگز آغاز به جنگ نکرد و تا دشمن ، در نهایت خیره سری عرصه را برگفتگو و رویارویی مسالمت آمیز تنگ نمی کرد، دست به شمشیر نمی بردند و به همراهان و یاران خود نیز تاکید می کردند که هرگز آغاز به نبرد نکنند ، به واقع این سیاست امام (ع) تاکید است بر صلح دوستی ، اسلام علوی ، ارزش های انسانی و مخالفت با ستیزه جویی. امام(ع)، این سیاست را امام همواره معمول داشتند و بر آن پای می فشردند . جندب ازدی می گوید:

إِنَّ عَلِيًّا كَانَ يَأْمُرُنَا فِي كُلِّ مَوْطِنٍ لَقِينَا فِيهِ مَعَهُ عَدُوًّا فَيَقُولُ: لَا تُقَاتِلُوا الْقَوْمَ حَتَّى يَبْدُوَكُمْ فَأَنْتُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى حُجَّةٍ وَتَرْكِكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدُوَكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۱-۱۰)

هرگاه همراه علی(ع) با دشمن رو به رو می شدیم ، به ما فرمان می داد : «با آنان ، نبرد نکنید تا آنان ، آغاز کنند ؛ چرا که شما بحمدالله عزوجل برهان دارید و رها کردن آنان تا نبرد را آغاز کنند ، برهانی دیگر است برای شما.

بدین ترتیب امام (ع) نشان داد که در فرهنگ ایشان ستیزه گری اصل نیست و صلح و آرامش اصل می باشد .

وقتی خوارج در مقابل امام (ع) دست به مخالفت زدند و نغمه جدائی نواختند و به رفتار و کرداری تند و ناروا در برابر امام (ع) پرداختند و جامعه را به آشوب کشیدند و امام (ع) را تهدید نمودند ایشان در ضمن سخنی خطاب به آنان با صراحت اعلام نمودند :

وَلَا تُقَاتِلْكُمْ حَتَّى تَبْدُوْنَا ؛ تَا جَنْگ رَا بَا مَا آغَاژ نکرده اید بَا شَمَا نَمِی جَنْگِیْم . (طبری ، ۱۳۷۵ ، ج ۵ ، ص ۷۳)

سیره پیشوای پرهیزگاران در رویارویی با نابکارترین دشمنان نیز بر این اصل پایدار بود و فرماندهان نظامی خود را به استواری در برابر آنان سفارش می فرمودند ، چنانکه در نامه ای به مالک اشتر پیش از پیکار صفین چنین نوشتند : یا مال و ایپاک آن تبدأ القوم بقتال إلا أن یبدءوک حتی تلقاهم وتسمع منهم .

ای مالک ! مبدا تا وقتی با این قوم رود رو نشده ای و سخن آنان را نشنیده ای آغاز به جنگ کنی ، مگر آنکه دشمن نبرد را آغاز کند . (المنقری، ۱۴۰۹، ص ۱۵۳)

نتیجه می گیریم که ؛ دعوت به پیکار و پیشگامی در جنگ تمایلی ستمگرانه و میل به نابود سازی است و آنکه چنین می کند هر چند قهرمان قهرمانان باشد خود را در معرض تباهی و نابودی قرار می دهد. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۶۹)

شجاعت امام (ع) ، در صلح طلبی و بیزاری از جنگ و رشادت ایشان ، در محور روابط می باشد . مناسبات و سنن جنگ طلبانه پرچمی است برافراشته بر بلندای وجدان بشری و مشعلی است فرا راه رهروان هدایت انسانی در جهت برقراری صلح جهانی .

۲- عدالت ورزی در برابر دشمنان

رعایت عدالت در برخورد با مخالفان و دشمنان از مهمترین اصول اخلاقی است که ، در قرآن کریم خداوند خطاب به پیامبر(ص) به مساله عدالت ورزی درباره دشمن چنین فرموده است :

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (مائده، ۴۲)

آنها بسیار به سخنان تو گوش می دهند که آن را تکذیب کنند و مال حرام فراوان می خوردند پس اگر آمدند نزد تو، تو حکم کن میان آنها یا روی گردان از آنها و اگر روی گردانی از آنها پس هرگز به تو ضرر نمیرسانند و اگر حکم کردی میانشان پس حکم کن بعدل همانا خداوند دوست دارد عدالت کنندگان را.

امام علی (ع) درباره عدالت ورزی در برابر دشمن می فرماید: کسی که در دشمنی زیاده روی کند گناهکار است و آن کسی که در دشمنی کوتاهی کند ستمکار است و هر کس که بی دلیل دشمنی کند نمی تواند با تقوا باشد. (رضی، ۱۳۹۴، حکمت ۲۶۸)

همچنین، حضرت (ع) در کلامی دیگر، درباره عدالت ورزی در برابر دشمنان می فرماید: سنگ را از همان جایی که دشمن پرتاب کرده بازگردانید که شر را جز با شر پاسخی نیست. (رضی، ۱۳۹۴، حکمت ۳۳)

نتیجه می گیریم که؛ عدالت ورزی از مهمترین اصول اخلاقی است که حضرت خود و یارانش را به رعایت آن ملزم می دانست. و امام (ع) به هر وسیله، برای ایجاد صلح می کوشید و از راههای مختلف با دشمن اتمام حجت می کردند و هیچ جای عذر و بهانه ای باقی نمی گذاشتند.

۳- اعتدال و میانه روی در مقابله با دشمنان

از جمله شاخصه های برجسته در حکومت امام (ع) در برخورد با دشمنان، اعتدال و میانه روی در همه امور و پرهیز از افراط و تفریط است. از این رو حکومت آن حضرت حکومت نمونه و معیار است. امام (ع) هرگونه افراط و تفریط و انحراف به راست و چپ را گمراهی می دانستند و در حکومت خود جز بر اعتدال و میانه روی راه نپیمودند. باور امام (ع) بر این بود که جاده حق مسیر الهی و سنت نبوی از افراط و تفریط به دور است و نمی توان جز بر اساس اعتدال و میانه روی به عاقبتی نیکو دست یافت.

امام (ع) حکومت را در مسیر سیره و راه و رسم پیامبر (ص) یعنی اعتدال و میانه روی می خواستند. امام (ع) در این زمینه می فرمایند:

« وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ... وَ هَدَىٰ إِلَى الرُّشْدِ وَ أَمَرَ بِالْقَصْدِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. وَ شَهَادَتِ مِي دَهْمِ كِه مُحَمَّد (ص) بِنْدَه وَ فَرَسْتَادَه اوست. مردمان را به رشد هدایت نموده و به اعتدال و میانه روی فرمان داده که درود خدا بر او و خاندانش باد. » (رضی، ۱۳۹۴، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵)

سلوک امام (ع) در همه وجوه مبتنی بر اعتدال و میانه روی بود و آن حضرت در رفتار خود نسبت به دوست و دشمن خود و بیگانه موافق و مخالف کاملاً معتدل عمل می کردند. در ماجرای شورش بر عثمان اوضاع به گونه ای پیش می رفت که شورشیان به افراط و تند روی کشیده شدند. ولی در تمام آن احوال امام (ع) کاملاً معتدل رفتار کردند و نه گام در افراط نهادند و نه به تفریط میل نمودند.

بنابراین، تمام رفتارهای حکومتی و مدیریتی امام (ع) بر مدار اعتدال بود و آن حضرت در مقابل هر گونه عبور از مدار اعتدال می ایستادند و به راه و رسم معتدل و به دور از افراط تفریط هدایت می نمودند.

نتیجه می‌گیریم که؛ اعتدال و میانه روی شاخص رفتار پیشوایان معصوم است. و در حکومت امام (ع) به عنوان مبنایی مهم مورد توجه و میزان عمل و ملاک رفتار و سلوک بود. امام (ع) در این باره می‌فرماید: *طَرِيقَنَا الْقَصْدُ*؛ راه و روش ما میانه روی است.

۴- صلح گرایی در مقابله با دشمنان

امام علی (ع) جنگ طلبی و خونریزی را نشانه دوری از هدایت پیام آوران الهی و فرو رفتن در گنداب زندگی جاهلی معرفی کرده است که موجب حاکمیت ترس و ناامنی و کشتار و عمل نکردن بر قواعد جاهلی است.

بنابراین، در نزد امام (ع) چیزی زشت تر از این وجود نداشت که خونی به ناحق ریخته شود و اگر اطمینان نداشتند که فرمانداران و کارمندان در صورت جنگ، از به ناحق ریختن خونها بپرهیزند، و از خونریزی مگر به خاطر حق و عدالت، دور باشند دستورهای مکرر و موکدی برآنان صادر می‌کردند که از خونریزی بپرهیزند و علاوه بر این، او در این مساله بینش ژرف تر و بزرگتری داشتند و به موازات مراعات جنبه عاطفی و انسانی محض موضوع، جنبه سیاسی و بین المللی آن را نیز در نظر داشتند. جنگ از نظر امام (ع) موجب زوال قدرت و نفوذ بوده و بالخصوص اگر عمدی بوده و بدون دلیل و عذر منطقی باشد، مفهوم حکومت ملی و قانونی را از بین می‌برد. امام (ع) به یکی از فرماندارانش چنین پیام فرستاد:

فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكَ دَمِ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِفُهُ وَ يُوهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ وَ يَنْقُلُهُ. وَلَا عُدْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ، قدرت و حکومت خود را با ریختن خون حرام استوار مساز که این کار موجب ضعف و سستی بنیان حکومت گردد و بلکه آنرا از بین برده و به دست دیگری می‌سپارد و البته در قتل عمد، عذر تو نه در پیشگاه خداوند و نه در نزد من پذیرفته نخواهد بود. (رضی، ۱۳۹۴، نهج البلاغه، نامه ۵۳)

بنابراین جنگ و خونریزی نزد امام (ع) از جهات گوناگون زشت ترین پدیده و رویداد تلقی شده است و آن حضرت با تمام وجود از جنگ و خونریزی روی گردان بودند و تمام تلاش خود را می‌کردند تا جنگی درنگیرد و خونی ریخته نشود. (جعفری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۸۳-۴۸۰)

بنابراین؛ در نگاه امام (ع) و در عملکرد آنحضرت در تمام دوران حکومتش اصل بر صلح بود. در حقیقت، صلح گرایی و اصالت صلح در اندیشه امام علی (ع) چنان راسخ بود که آن حضرت در تمام مشکلات و در رویارویی با فتنه‌ها جز به صلح نمی‌اندیشیدند و تمام توان خود را در راه حفظ صلح و جلوگیری از جنگ و خونریزی بکار می‌گرفتند و در این راه ایستادگی می‌کردند و گستاخی فتنه‌گران و اصرار مخالفان در برپا کردن جنگ و خونریزی و همراهی دوستان و اصرار یاران در مقابله به مثل، آن حضرت را از راه و رسم صلح‌گرایانه و اصلاح طلبانه اش دور نساخت.

۵- گفتگو با دشمنان

امام (ع) با سران جمل و صفین و نهروان قبل از جنگ با آنها گفتگو کردند که گاه به صورت نوشتن نامه بود و گاه با فرستادن افراد آگاه و با سابقه بیطرف و گاه خود حضرت (ع) با سران مخالفین به گفتگو می‌ایستادند. همه اینها به منظور این بود که شاید دست از مخالفت و خود خواهی بردارند.

امام (ع) جریر بن عبدالله بجلی رابه عنوان نماینده خود برای گفتگو با معاویه فرستاد ولی یاران از امام (ع) خواستار مبارزه با معاویه بودند امام (ع) در پاسخ به آنها می فرمودند: آمادگی برای جنگ یعنی درب صلح را بستن و مهیا شدن برای جنگ با شامیان و اینکه جریر را به سوی شامیان فرستادم و الان مبارزه کنم یعنی راه صلح را بر روی آنها بسته ام و در صورتی که بخواهند کار نیکی انجام دهند با این کارم آنها را منصرف ساخته ام. (آشتیانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۶)

امام (ع) در نامه ای به عبدالله بن عباس که برای گفتگو با خوارج فرستاده شده بود می فرماید :

لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ، تَقُولُ وَ يَقُولُونَ ...، وَ لَكِنَّ حَاجِبَهُمُ بِالسَّنَةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا (نهج البلاغه، نامه ۷۷)

با ایشان با قرآن مناظره مکن، زیرا قرآن بار معناهای گوناگون را تحمل کند . تو چیزی می گویی و آنها چیزی می گویند، بلکه با ایشان به سنت مناظره کن که راه گریز نیابند.

از این کلام امام (ع) معلوم می شود که؛ گفتگو با دشمنان بستگی به درجه فهم و درک و معلومات آنها دارد که با شناخت آن ، هردشمنی مطابق با سطح فکری آنها باید گفتگو کرد.

همچنین، آزادی بیان در مقام گفتگو با دشمن در کلام امام (ع)، دادن آزادی بیان به اشخاصی چون اشعث را نشان می دهد که امام (ع) تا آن زمان که شخص مخالف ، سلاح بر نمی داشت و قیام مسلحانه نمی کرد آزادی بیان داشت. مانند هتاک و ناسزاگویی خوارج در برهم زدن جماعت و ایجاد اغتشاش در سخنرانی های امام (ع).

نتیجه می گیریم که : در مقام گفتگو با دشمن توجه و احترام به آنچه قرار داده شد، دوری از دشنام ، آزادی بیان مطالب ، پاسخ به شبهات می تواند راه هدایت کسانی را که می خواهند جبران اشتباه خویش کنند را بگشاید.

نتیجه گیری

دشمن شناسی، یکی از اساسی ترین شرایط موفقیت یک فرد یا جامعه در تمامی عرصه ها است . که در اسلام، از اهمیت والایی برخوردار است و در قرآن بارها این موضوع تکرار و مورد تاکید واقع شده و در آیات متعدد، چهره دشمنان اسلام و راههای مقابله با شیوه های نفوذ آنان به خوبی تبیین نموده است . روش برخورد امام علی (ع) با مهم ترین دشمنان خود، من جمله؛ قاعدین، ناکثین ، قاسطین و مارقین با مدارا و مامشات بود. امام علی (ع) بر این باور بودند که مدارا با مخالفان، از تندی آنان می کاهد و زمینه جوسازی را از آنان سلب می کند. امام (ع) تا زمانی که مخالفان، امنیت جامعه را به خطر نمی انداختند و توطئه بر علیه حکومت نمی کردند ، با آنان برخورد نمی کردند و حتی دشمنان های آنان را تحمل می کرد و حقوقشان را از بیت المال قطع نمی کردند ، چون اصل اولیه حاکم دینی، هدایت بشر و حفظ دین و جلوگیری جامعه از انشقاق و رفع فتنه و ناامنی از سطح جامعه می باشد. امام (ع) هرگز میل به جنگ و خونریزی نداشتند و همواره سعی می کردند که با منطق و ملامت آنها را متنبه سازند تا شاید در نتیجه استدلال و منطقی غائله برطرف شود. بالاخره اینکه ، حضرت با راهکارهایی همچون اعتدال و

میانه روی، صلح گرایی، مذاکره، مدارا و... با دشمنان رفتار می کردند و در صورتی که دشمنان دست به اقدام بر علیه امنیت و حکومت می زدند با قاطعیت با آنان برخورد می کردند.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- آشتیانی محمد، امامی، محمد، (بی تا)، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، قم: انتشارات مطبوعاتی هدف،
- ۴- بغدادی، ابو، (۱۴۱۳)، الجمل، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۵- پیر نجم الدین، مر، (۱۳۹۷). پایان نامه تبیین دشمن شناسی قرآن باتکیه برواژه شناسی عدو و نظایر معنایی آن، دانشگاه پیام نور
- ۶- جعفری، مح، (۱۳۷۲)، پرتوی از نهج البلاغه، فرهنگ و ارشاد اسلامی،
- ۷- دیلمی، ح، (۱۳۶۶). اعلام الدین فی صفات المومنین، قم: آل البيت عليهم السلام الاحیاء التراث.
- ۸- دهخدا، ع، (۱۳۴۱). لغت نامه دهخدا، تهران: چاپ سیروس
- ۹- دلشاد تهرانی، مص، (۱۳۹۵)، حکمرانی حکیمانه (حکومت امام علی (ع))، حکومت موفق تاریخ، انتشارات دریا، تهران
- ۱۰- رشاد، عل، (۱۳۸۰)، دانشنامه امام علی علیه السلام، به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۱۱- رضی، مح، شرح نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، (۱۳۹۴)، نشر قرآنی، تهران
- ۱۲- طوسی، ابو، (۱۳۹۰)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۳- طبری، مح، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: نشر نی
- ۱۴- عمید، حس، (۱۳۶۳)، فرهنگ عمید، تهران: امیر کبیر.
- ۱۵- کلینی، مح، (۱۳۷۵). اصول کافی. (چاپ چهارم) تهران: ناشر دارالکتب الإسلامیه.
- ۱۶- مجلسی، مح، (۱۳۱۵) بحار الانوار. (تحقیق محمد باقر محمودی)، (چاپ دوم). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.